

#### اخبار فرهنگی

بادستور مستقیم وزیر میراث؛

### ساخت وساز مترو در مجاورت حافظیه شیراز متوقف شد

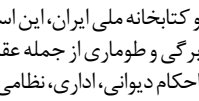


با دستور مستقیم وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، گسترش پروژه مترو در مجاورت حافظیه شیراز تا انجام بررسی‌های کارشناسی متوقف شد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، در روزهای اخیر انتشار خبری مبنی بر توسعه خط دوم متروی شیراز تا مجاورت حافظیه نگرانی‌هایی را برای فعالان حوزه میراث فرهنگی و دوست‌داران ادبیات و فرهنگ کشورمان ایجاد کرده بود. موضوعی که سبب شد تا شماری از فعالان این حوزه نگرانی خود را از طرق مختلف به وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، مدیران شهری و شیراز و ... منتقل کنند. در نتیجه این پیگیری‌ها نیز رضا صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی دستور داد تا پروژه احداث و گسترش خط دوم متروی شیراز در مجاورت حافظیه تاانجام بررسی‌های کارشناسی متوقف شود. صالحی امیری تأکید کرده که گسترش خط دوم متروی شیراز به هیچ‌عنوان نباید به این مجموعه آسیبی وارد کرده یا آن را در معرض آسیب‌قرار دهد، در همین راستا نیز بررسی‌های کارشناسی بادستور وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آغاز شده و نتایج آن اعلام خواهد شد.

■ ■ ■

### افزوده شدن مجموعه‌های اسنادی به آرشیو ملی ایران

مجموعه اسناد و مدارک تاریخی توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران خریداری و به آرشیو ملی ایران افزوده شد. به گزارش روابط عمومی سازمان اسناد



و کتابخانه ملی ایران، این اسناد مشتمل بر انواع اسناد برگی و طوماری از جمله عهدنامه‌های برگی و دفتر چهای، احکام دیوانی، اداری، نظامی و شرعی، رقیمه، تقسیم نامه، وصیت نامه، وقف نامه، مصالحه، مبیاعه و اجاره نامه، و کالت نامه، استشهاد و استعمال نامه، نمه نامه، تصدیق نامه، رسیدنامه، شراکت‌نامه، اقرار نامه و ... می‌باشد که پس از کارشناسی در کار گروه ارزیابی و خرید اسناد آرشیوی غیر دولتی، خریداری و به منابع اسنادی این سازمان افزوده شد. اسنادی از دوران پهلوی و قاجار همچون رقم «عباس میرزا قاجار» به اسکندر خان قاجار، احکام انصیابات و تفریض در حجه به «سلطان محمدخان» و وقف‌نامه خاور سلطان خانم، و ... اسناد و مدارک مرتبط با مناطق مختلف ایران، از جمله آذربایجان شرقی، بزدو درفول، اسنادی از زرتشتیان ایران، و مکاتبات تاریخی در خصوص آثار باستانی و موزه‌ها از جمله اسناد خریداری شده است.
گفتنی است این اسناد متعلق به دوره‌های زمانی (۱۲۵۰- ۱۲۴۴ق)، (۱۲۹۸-۱۳۱۴ق)، (۱۹۱۸-۲۰۱۴م)، (۲۵۳۵ و ۲۵۴۶ شاهنشاهی) و (۳۷۲۷ و ۳۷۳۸ زرتشتی) است.

■ ■ ■

#### راه‌یابی «رویا» به جشنواره‌ای در بلژیک

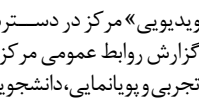
فیلم کوتاه «رویا»، محصول باشگاه فیلم سوره، راهی سمن امین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم Nature Namur شد.

به گزارش ایلنا، فیلم کوتاه «رویا» به کارگردانی علیرضا صادقی محصول باشگاه فیلم سوره، به بخش رقابتی سمن امین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم "Festival International Nature Namur" راه یافت. بدین ترتیب، این جشنواره ۱۱ تا ۲۰اکتبر برابر با ۲۰ تا ۲۹مهر در شهر نامور کشور بلژیک برگزار می‌شود. جشنواره Nature Namur با هدف نمایش فیلم‌های با موضوع طبیعت از سراسر جهان، هر ساله تصاویر منحصر به‌فردی را به نمایش می‌گذارد و با به اشتراک گذاشتن این تصاویر، مردم را به حفاظت از محیط زیست ترغیب می‌کند. از دیگر اهداف این جشنواره بین‌المللی می‌توان به ساخت و تولید فیلم‌هایی که به طبیعت اختصاص داده شده است، اعطای جوایز به سازندگان فیلم‌ها و پخش آثارشان برای مخاطبان گسترده، برگزاری جلسات بین‌مختصان، گسترش تولیدات با بودجه محدود و همچنین ایجاد انجمن‌ها و بحث و گفتگو بین کارگردانان و عموم مردم در طول جشنواره، اشاره کرد. این جشنواره از سال ۱۹۹۵ تاکنون به یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای طبیعت‌گرایی در اروپا تبدیل شده است و هر ساله بیش از ۳۵ هزار نفر از دوستداران طبیعت و عکاسی راز سراسر دنیا به خود جذب می‌کند و با برگزاری چهار مسابقه بین‌المللی عکس، فیلم آماتور، فیلم حرفه‌ای و فیلم فوق کوتاه، فرصتی بی‌نظیر برای نمایش زیبایی‌های طبیعت فراهم می‌کند.

■ ■ ■

### «کتابخانه ویدئویی» مرکز گسترش آغاز به کار کرد

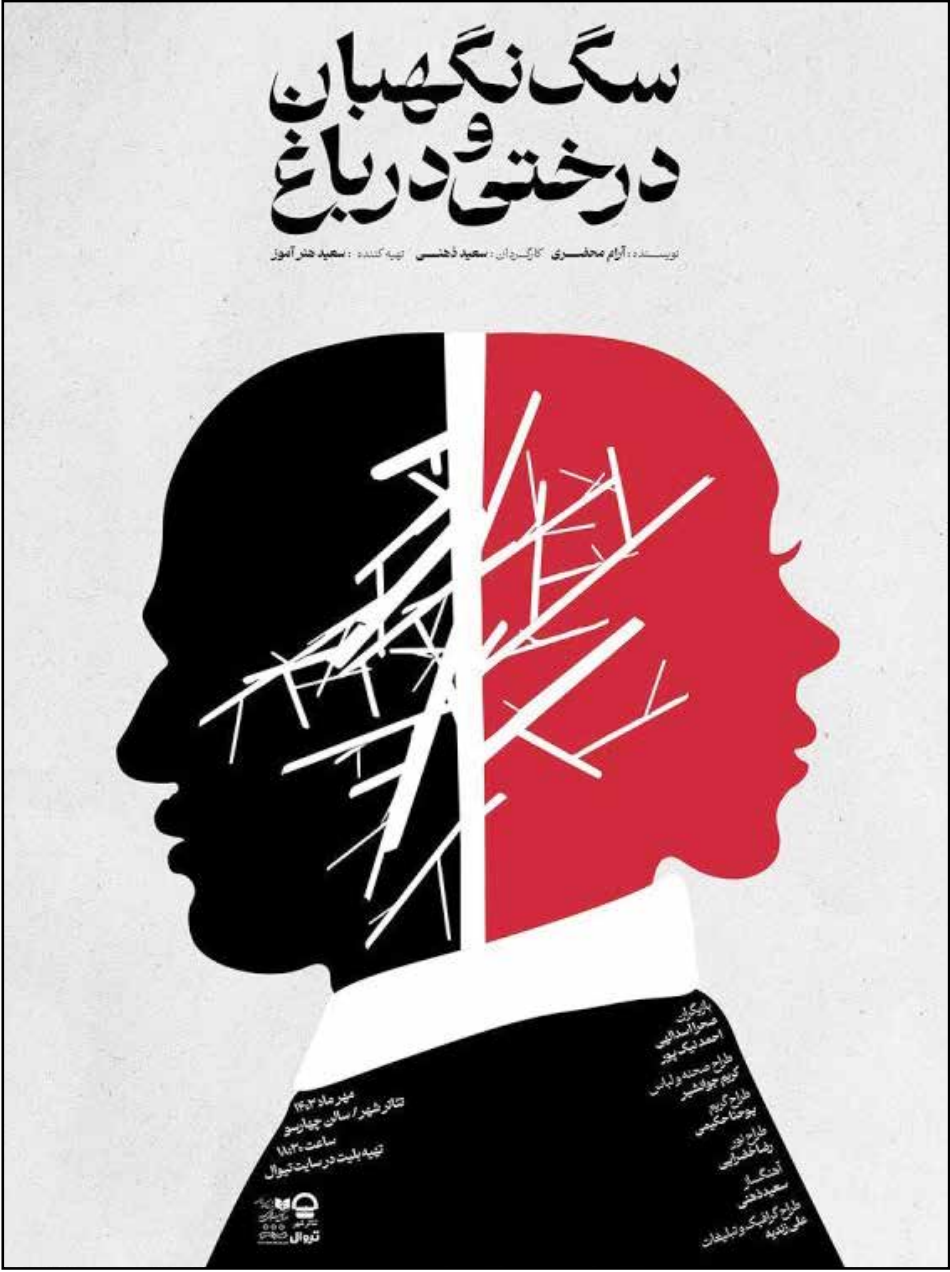
بیش از ۹۰۰ مستند، انیمیشن کوتاه و فیلم تجربی از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی در اوار



ویدیوبوی» مرکز در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. به گزارش روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی، دانشجویان، پژوهشگران، مستندانان و علاقه‌مندان به تماشای آثار مستند، پویانمایی و فیلم‌های بلند تجربی که طی سال‌های مختلف در مرکز گسترش تولید شده، می‌توانند با مراجعه به طبقه منفی یک ساختمان مرکز گسترش به تماشای بیش از ۹۰۰ اثر بنشینند. «کتابخانه ویدیویی» مرکز گسترش، زیر نظر واحد برنامه‌ریزی از ساعت ۱۶ صبح تا ۹ هر روز به جز روزهای تعطیل فعالیت می‌کند و استفاده از آن، رایگان است. علاقه‌مندان می‌توانند برای ارتباط و طرح سوال درباره نحوه حضور و استفاده از «کتابخانه ویدیویی» با شماره ۲۱۸۸۴۴۷۲۸ تماس بگیرند. مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی، در میدان شهید قندی، شماره ۱۵ واقع است.

درباره نمایش «سگ نگهبان و درختی در باغ» به کارگردانی سعید ذهنی

# یک بازجویی نه‌چندان ساده از خانم نویسنده



محدود، واجد چه دلالت‌های سیاسی و اجتماعی است. متن نمایشنامه «سگ نگهبان و درختی در باغ» را آرام محضری نوشته و سعید ذهنی آن را کارگردانی کرده است. روایتی از مواضع یک نویسنده با پرسش دامن می‌زند که نسبت تئاتر ما با مکان چیست و عزیمت به سمت فضای

محدود، واجد چه دلالت‌های سیاسی و اجتماعی است.

متن نمایشنامه «سگ نگهبان و درختی در باغ» را آرام محضری نوشته و سعید ذهنی آن را کارگردانی کرده است. روایتی از مواضع یک نویسنده با پرسش دامن می‌زند که نسبت تئاتر ما با مکان چیست و عزیمت به سمت فضای

توالیتاریستی، آنجا که فیگور نویسنده، مخالف نظم سیاسی است و همچنین در انقیادش. آرام محضری تلاش کرده با انتزاع‌گرایی تا حد امکان از آن کلیشه‌های سیاسی ملال‌آور حکومت‌های متقدرو رعیت‌های سرکوب‌شده فاصله بگیرد و رابطه نویسنده و بازجو را از طریق خوانش سینمایی و ادبیات در پرداختن به

نوشته شده رویت پذیر کند. اما به دلیل نامشخص بودن وضعیت سیاسی که در نمایشنامه بازتاب می‌شود، شخصیت نویسنده و بازجو آن چنان که باید تکین و به یادماندنی نمی‌شود. به دیگر سخن، نمایشنامه‌نویس می‌بایست وضعیت سیاسی را به لحاظ تاریخی و سیستم سیاسی‌ش بیش از این تعین مادی بخشد

که در مسیر زندگی متحمل می‌شوند. مخاطبان این اجراء در جایگاهی نشست‌اند که گویی همان محل نظاره کردن مراسم آیینی بازجویی است. پس جای تعجب ندارد که به هنگام خروج بازجو از اتاق، نویسنده به پنجره‌ها نزدیک شده و برای تماشای محیط بیرون از اتاق بازجویی تقلا کند و نگاهش با چشم‌چرانی مخفیانه تماشاگران تلاقی کند. اما این اتصال نگاه‌ها یک طرفه است و فهم محیط بیرونی، امری ناممکن برای نویسنده. چرا که بنا بر استلزامات بازجویی، فضای داخلی می‌بایست از محیط بیرونی مجزا باشد و فهم مناسباتش دور از توان کسی که بازجویی می‌شود.

اجراءر استفاده از موسیقی خوب عمل می‌کند. سعید ذهنی که از آهنگسازان دست تئاتر کشور است اینجا هم با مهارت خوب به آفرینشگری زده و توانسته فضای متناقض‌نمای اتاق بازجویی را به میناجی اصوات و نواها، به فضایی هراسناک بدل کند. نور پرزای در خدمت اجرا است اما استفاده از نور موضعی در بعضی صحنه‌ها به نظر می‌آید محافظه‌کارانه باشد و تأکید بی‌موردی در نمایش نقش و جایگاه نویسنده یا بازجو، به دیگر سخن در تئاتر امروز اقبال چندانی به این شکل از نور پرزای و تأکید بر یک موقعیت نمایشی نمی‌شود و می‌بایست تمهیدات دیگری بدین منظور اندیشید.

در نهایت می‌توان نمایش «سگ نگهبان و درختی در باغ» را از آن دست آثار ی در نظر گرفت که می‌خواهند نقبی به درون سازمان‌های مخوف سرکوب بزنند و نقدی باشند به هویت‌زدایی از انسان‌هایی که گرفتار سیستم سانسور و بازجویی شده‌اند. البته شخصیت‌ها خلق جهان‌نوین مبتنی بر عشق و دوستی، اما با تمامی این نکات قابل اعتنا، همچنان می‌توان این قبیل نمایش‌ها را بر مدار نوعی نمادگرایی دانست که از تاریخی بودن تن می‌زند و ادعای جهانشمول بودن دارد. اما کیست که نداند برای جهانی بودن همچنان باید محلی بود و انضمامی، این رهیافتی است که می‌باید در ساختن یک جهان تئاتری که میل آن دارد تماشایی و انتقادی باشد. حتی وقتی که نقش «سگ نگهبان» و «درختی در باغ» را زن نویسنده و مرد بازجو بازی کنند. با ماسک‌هایی بر چهره و کیفور از نقشی که ایفا می‌کنند.

تایسن بازجویی در یک وضعیت مندی تاریخی معنا یابد و برای مخاطبان باورپذیر شود. صرف اینکه یک «نویسنده» داستانی نوشته و در مجله‌ای نه چندان معروف چاپ کرده و اینک در حال بازجویی این مسئله باشد، پتانسیل لازم را ندارد که حاضر در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر انتقال دهد. برای این منظور، متن نمایشنامه به گره‌گشایی‌های بیشتری احتیاج دارد. نویسنده و بازجو می‌توانند رابطه‌ای مبتنی بر نظر به «خدایگان و بنده» داشته باشند. هگل به شکل درخشانی توضیح می‌دهد که موقعیت ارباب بودن به تأیید و انکار «بنده» احتیاج دارد. این رابطه ارباب و بندگی می‌تواند برقرار شود اگر که کل ماجرا تنها به یک‌نوشته معمولی نویسنده محدود نباشد و فی‌المثل جایگاه نویسنده کی و به تبع آن زندگی سیاسی او را مدنظر بگیرد. اینکه در انتها از اختلافات این دو نفر کاسته شده و نویسنده که زنی است جوان به بازجو پیشنهاد دهد بهتر است با یکدیگر زندگی کنند امری یکدجالب توجه اما منطق هولناک بازجویی با این چرخش دراماتیک امکان رفتن تا نهایت خویش را نمی‌یابد و سیر تطور شخصیت‌ها آن چنان که باید طی نمی‌شود. نیم‌نگاهی به نمایشنامه «دوشیزه و مسرگ» ارشل دورفمان می‌تواند معیار خوبی باشد برای سنجش نمایشنامه‌ای که آرام محضری نوشته و حال و هوای زیستن زیر چتر توتالیتاریسم را به یک داستان تمثیلی کوتاه‌افرو کاسته است. در این مسیر نمایشنامه‌هایی چون «نمایش ریچارد هرگز اجرا نمی‌شود» ماتی ویسنی یک و «همکاران» جان

هاج مثال‌های خوبی است برای فهم رابطه پر تنش نویسندگان و دولت‌های اقتدارگرا. به لحاظ اجرایی، سعید ذهنی تلاش کرده با ترکیب یک فضای رئالیستی و اکسپرسیونیستی، مکانیسم بازجویی را مخوف‌تر از متن نمایشنامه نشان دهد. رویکردی که به نسبت موفقیت‌آمیز شده و تا حدودی برطرف کننده کاستی‌های متن، نوعی رفت و برگشت مابین عینیت صحنه با ذهنی‌گرایی شخصیت‌ها در جریان است و بازیگرانی چون صحرا اسدالهی و احمد نیک‌پور در تمایز اجرا پذیر کردن این تقابل فزاینده، استفاده از نشانه‌هایی چون قفسه کتاب، دیوار نوشت‌هایی که به امر نوشتن اشاره دارند و طابخی که از سقف اتاق بازجویی آویزان است دلالت‌هایی بی‌واسطه است به جهان نویسنندگان و سرکوب‌هایی

## پرده نقره‌ای

می‌توان از این زاویه به فضای اجتماعی «شهر خاموش» نگاه کرد اما یک‌مر حله بالاتر هم وجود دارد که به‌نظر من جامعه‌سالاری و صنعت‌سالاری است، به این معنا که مردها هم در سیطره این جامعه صنعتی گرفتار شده‌اند و همه چیز به شکلی طراحی شده که مردها در رأس قرار می‌گیرند اما قبل از اینکه مردها بخوانند در جایگاه متهم مردسالاری قرار بگیرند بدون اینکه بخوام منکر مردسالاری شوم باید بگویم که جامعه‌سالاری و صنعتی‌سالاری است که زندگی انسان‌ها را به این مرحله رسانده است.

**چرا با وجود اینکه شخصیت اصلی «شهر خاموش» شرایطی دارد که امکان همزاد پنداری مخاطب با او فراهم است. از ایجاد این حس جلوگیری کردید و کاراکتر به شکلی طراحی شده که امکان سمپات شدن و جود ندارد؟**
من در هر سه فیلم هم این کار را کرده‌ام. در فیلم «دشت خاموش» با وجود اینکه لطفاله به آدم‌ها کمک می‌کند ما با او همراه و سمپات نمی‌شویم و در «شهر خاموش» هم همینطور است.

سمپات شدن بیشتر برای فیلم‌های قهرمان‌محور است که من اتفاقاً این فیلم‌ها را هم دوست دارم و اگر می‌توانستم چنین فیلم‌هایی هم می‌ساختم. قهرمان ساختن راه حل دادن در فیلم سمپات شدن را هم می‌طلبدم اما در فیلم‌هایی که فیلمسازانی چون عباس کیارستمی و بلاتار از مطرح‌ترین‌های این سینما هستند ندیده‌ام که فیلمساز چندان به کاراکتر نزدیک شود و به نوعی وزنه یک شخصیت نسبت به دیگر شخصیت‌ها سنگین‌تر باشد. فیلم من هم همین است و «بمانی» یک انسان است، بر از خطا و اشکال که در عین حال در تلاش است به حق و حقوق خودش هم دست پیدا کند. به همین دلیل من به او نزدیک نمی‌شوم و کوپاز و میزآنسن را هم به شکلی طراحی می‌کنم که به نمای بسته این شخصیت‌ها نزدیک‌نشوم تا قهرمان‌پروری نکنم. **آیا از سینماگرانی چون بلاتار و عباس کیارستمی هم تأثیر گرفته‌اید؟**

سینما برای من با «طبیعت بیجان» سهراب شهید ثالث شروع می‌شود و با عباس کیارستمی که یک سال هم افتخاری شاگردی ایشان را داشتم به اوج می‌رسد و با بلاتار مجارستانی ادامه پیدا می‌کند. من از این فیلمسازان و آثارشان بسیار آموختم. البته این سه فیلمساز شباهت‌های چندان زیادی بهم ندارند ولی مدل مواجهه من با قصه و کاراکتر و همچنین مواجهه با نابازیگران شبیهی آقای کیارستمی یا شهید ثالث باشد اما در میزآنسن، فیلمبرداری و... به سینمای بلاتار نزدیک‌تر باشم که این نضام می‌دهد تأثیرپذیری من از این فیلمسازان کاملاً آگاهانه است.

#### آیا از شرایط اکران رضایت دارید؟

به هر حال «شهر خاموش» جزو فیلم‌های خاص است و باید در همین گروه هنر و تجربه اکران میشد همانطور که تا الان فیلم‌های من در گروه هنر و تجربه اکران شده‌اند و مخاطبان آن‌ها من کسانی هستند که دوست دارند پس از دیدن فیلم درباره آن حرف بزنند و نگاه متفاوتی به سینما دارند. البته من به سینما عامه پسند هم علاقه دارم و آن سینما را هم دنبال می‌کنم.

بضاعت هنر و تجربه محدود است و آن چیزی که در اختیار این گروه قرار داده‌اند را به نحو احسن در اختیار فیلم‌هایی این گروه قرار می‌دهد اما واقعیت این است که امکان دیده شدن فیلم‌ها هنوز چندان فراهم نیست و ما حتی یک بیلورد هم در سطح شهر برای تبلیغ فیلممان نداریم که البته در جریان فستم که مدیریت جدید گروه هنر و تجربه در تلاش است که شرایط اربارای فیلم‌های این گروه بهتر کند.

زندگی که امروز وجود دارد، رسیده که جوابگوی نیازهای اونیست. ما از صبح که بیدار می‌شویم در شهر درگیر هستیم، مدام دنبال این هستیم که جای آرامی پیدا کنیم، شهرها روز به روز بزرگ‌تر و صنعتی‌تر می‌شوند و انسان‌ها را بیشتر در خود مجاله و نابود می‌کنند. این شهرها حاشیه‌هایی دارند که در این حاشیه‌ها مردمانی زندگی می‌کنند و در آرزوی ورود به این شهرها هستند. این تلخی بیشتر مربوط به زندگی امروز شهری می‌شود و من این نوع زندگی را نقد می‌کنم که نقد من به ایران مربوط نیست بلکه یک نگاه کلی دارم و اگر شما به حومه لس آنجلس و پاریس هم بروید با چنین زندگی‌هایی روبرو می‌شوید، در واقع در حومه همه شهرهای بسیار بزرگ و کلان این حاشیه‌ها وجود دارد.

من به بسیاری از این شهرها رفته‌ام و حتی به حومه آن‌ها نیز سر زده‌ام و تحقیقاتی هم داشتم‌ام حتی عکس‌هایی هم گرفتم. انسان‌های زیادی واقعاً در آرزوی ورود به این شهرها در حاشیه آن‌ها زندگی می‌کنند در حالیکه درون این شهرها هم خبری نیست. این تلخی و سیاهی از این شهرها و این مدل زندگی می‌آید که به این کاراکترها داده شده است، من تلخی‌های موجود را ثبت کرده‌ام و برایشان قصه در ست کرده‌ام و قصه‌ها را مطرح کرده‌ام به این امید که وقتی آدم‌ها پیشان را از سینما بیرون می‌گذارند درباره چرایی شکل‌گیری این زندگی‌ها سوالی برایشان طرح شده باشد. یک زندگی آبارتمان نشینی در یک برج را تصور کنید، تعداد زیادی از انسان‌ها در فاصله‌های سه متری روی هم زندگی می‌کنند و این فتردگی و این سبک زندگی بر احساسات و همه چیز انسان‌ها تأثیری می‌گذارد که به‌نظر من منجر به زندگی جالبی نمی‌شود. اینکه ما ماه‌ها تلاش می‌کنیم تا یک روز به طبیعت برویم و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم نشان می‌دهد که زندگی را در شهر برای ما تعریف کرده و شکل داده‌اند. همه اینها در ذهن من بوده که این سه قصه را شکل داده‌ام و پایان‌بندی‌های تلخی هم دارند اما «مرد خاموش» پایانش به اندازه دو فیلم دیگر تلخ نیست و می‌توان یک جمع‌بندی برای این سه‌گانه در آن متصور شد.

**به پیدایش نفت اشاره کردید و دو فیلم «شهر خاموش» و «مرد خاموش» در لوکیشن‌هایی روایت شده‌اند که شکل‌گیری‌شان به کشف نفت هم ارتباط دارند. آیا می‌توان وضعیتیت که کاراکترها در آن گرفتار هستند را ایجاد شده از یک جهان‌بینی درباره همزیستی انسان با نفت دانست؟**
دقیقاً همینطور است، با پیدایش نفت جهان صنعتی سرعت گرفت ولی اگر دقیق نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این کشف کمک چندانی به ما نکرد و ما کاش ما می‌توانستیم یک ماده دیگر را جایگزین آن کنیم.

نفت به عنوان یکی از ابزارهای مهم که چرخ صنعت توسط آن می‌چرخد نتوانسته برای انسان‌ها خوشبختی به بار آورد. جنگ‌های خاور میانه و درگیری‌های این منطقه تسلیحاتی و نیاز دارد که این دوستان در کارخانه‌ها ساخته می‌شوند و خوراک کارخانه‌ها نیز نفت است. واقعاً نفت در پس بسیاری از بدبختی‌های انسان قرار دارد و در همین فیلم «شهر خاموش» ما شاهد گورستانی از ماشین‌هستمی که در بین آن همه آهن‌انسان‌ها برای زندگی شان دست و پا می‌زنند، به‌نظر من این طلای سیاه برای خاورمیانه و دیگر کشورها سیاه‌رنگ‌کننده نفت خوشبختی نیارود است هر چند که استثنائهایی هم به نظر می‌رسد وجود دارد و نمی‌دانم برخی کشور‌های عرب زبان چگونه به خوشبختی رسیدند.

**آیا مردسالاری حاکم بر فضای فیلم «شهر خاموش» راهم می‌توان بر آمده از همین زندگی صنعتی دانست؟**